

و مر مال که بعبث مکاره و عار و دناست بدست اگر چه بسیار
 نماید ناقص دبی برکت باشد شرعاً و عقلاً اجتناب از آن واجب
 باشد و هر چه کسب حاصل شود اگر چه قلیل باشد همچون مالکیت
 بود و رعایت اعتدال در بدل مال و خرج آن بی اسراف و تغییر و ربا
 و مباحات باید نمود و باید که خرج کمتر از دخل باشد و ملا حظ افق
 ضرورت مانند ایام قحط و نجابت و امراض باید کرد اولی که بعضی
 اموال نفع و امانت باشد و بعضی اجناس و اتمه و بعضی اطلاق
 و ضیاع و مواشینی تا اگر بی اخلی واقع شود از دیگری خبر آن حاصل
 کرد و مصارف مال صرف است یکی که حکم الهی و وضع شریعت باید
 داد چون زکات و صدقات و نذر دوم آنچه بطریق خوات و ائمه
 و اکرام دهند چون هدایا و هبات سیوم آنچه از روی ضرورت بخت
 جلب نفع و دفع ضرر باید داد اول چون تحف که جهت ابلج مهمات
 و قضای مطالب پیش سلاطین ریزد و اتفاق بر وجه ماکل و ملاک
 اهل منزل دوم چون بدل مال بظلمه و سفهت از جهت صیانت مال و عرض
 دور نوع اول جبار خیر رعایت باید کرد یکی که آنچه در بظلمه رعایت

در

و طیب خاطر دهد و اصلا بر آن نه و ظاهر و نه در باطن متکلف نشاید
 بر رعایت سخافت باشد که الله تعالی از خزانه کرم خود نعمتی بکسی از بندگان
 دهد و او را امر کند که تحقیری از آن در راه او صرف نماید و او را آن
 بر خاطر کران آید دیگر آنکه خالصاً لوجه الله صرف کند و اصلاً بر چیزی
 دیگر مشغول نگردد تا موجب بطلان و احباط آن نشود و سیوم آنکه
 معظمان در ویشان نهفته حال دهد که حق تقادیرشان ایشان
 فرموده که بحکم الجاهل اغنیاء من التقیف چهارم آنکه تا تواند بر نیاید
 صدقه کند چه افشای آن مظنه رحمت و وضع سنت است و شاید
 که سبب انحسار خاطر مستحق کرده و حدیث نبویست که صدقه نهد
 غضب حضرت عزت را بازمی نشاند و در حدیثی دیگر آنکه بر تبریر صفا
 است که بدست راست بر دست چپ آن خبر نباشد
 و حضرت رسالت نیا فرموده که چون حضرت حق سبحانه و تعالی
 زمین را پدید آورد زمین در اصطراب آمد و قرار نمیکرفت پس کوه را
 پدید آورد زمین را بان قرار داد و ملاک ازین تعجب نبودند و سوال
 کردند که یا خدا یا هیچ مخلوق از کوه سخت تر باشد فرمود که بی آتش